

## آسیب‌شناسی مدیریت سیاسی حاکمان و زمامداران با تأکید بر سیره حکومت امام علی (ع)

عباس همامی<sup>۱</sup>

اکرم دینانی دردشتی<sup>۲</sup>

### چکیده:

اسلام برای اداره امور جامعه و تشکیل حکومت، ملاک‌ها و معیارهای اساسی دارد که رعایت آن‌ها ضامن صلاح و سعادت جامعه و افراد آن است. از دیدگاه پیامبر بزرگ اسلام (ص) یکی از دو گروهی که صلاح و فساد جامعه در گروی عملکرد آنان است، حاکمان و زمامداران هستند. حاکمان و مدیران جامعه به‌عنوان مجریان خطوط کلی سیاست و مدیریت در جامعه نقش اساسی در پیشرفت و یا انحطاط آن دارند. بی‌تردید این گروه در بعد سلوک سیاسی همواره در معرض خطرات و آسیب‌هایی قرار دارند که با شناخت و پرهیز از آن‌ها می‌توانند خود و جامعه را از فساد و تباهی در امان دارند. با در نظر گرفتن حکومت اسلامی در عصر پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) به‌عنوان حکومت‌های اسوه و نمونه به‌نظر می‌رسد اهم آسیب‌هایی که در بعد مدیریت سیاسی، حاکمان و زمامداران جامعه را تهدید می‌نماید عبارتند از: قدرت‌طلبی، استبداد و خودکامگی، مدهانه و سازش‌کاری، دروغ‌گویی و فریب‌کاری، ایجاد اختناق در جامعه، عدم رعایت انصاف و بی‌اعتنایی به حقوق مردم، جنگ‌طلبی و ستیزه‌جویی و عدم رعایت اهلیت و شایسته‌سالاری در سپردن مسئولیت‌ها به افراد.

**کلید واژه‌ها:** آسیب‌شناسی، مدیریت سیاسی، قدرت‌طلبی، مدهانه، استبداد، انصاف،

شایسته‌سالاری

۱- دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نیمه وقت واحد تهران شمال و مدعو واحد علوم و تحقیقات و کرج)

E-mail: hemami@quranhadith-ngo.ir

۲- فارغ‌التحصیل دکتری علوم قرآن و حدیث واحد علوم و تحقیقات E-mail: Dayani1384@yahoo.com

## طرح مسأله

از آن جا که حاکمان و زمامداران جامعه نقش مهمی در عرصه سیاست ایفا می‌کنند و در حقیقت آنان، مدیران و مجریان خطوط کلی سیاست در اجتماع می‌باشند، لذا صلاح و فساد جامعه در گرو صلاح و فساد آنان است.<sup>۱</sup>

به عبارت دیگر حاکمان و مدیران جامعه با سیاست‌ها و برنامه‌های غلط خویش مردم را از مسیر رشد و تعالی بازداشته و موجبات خسارت و نابودی استعدادها و توانمندی‌های آنان را فراهم ساخته و آسیب جدی بر پیکر اجتماع وارد می‌سازند. سؤال مهمی که در این جا مطرح می‌باشد، این است که در بعد سلوک سیاسی چه آسیب‌ها و انحرافهایی حاکمان و زمامداران جامعه را تهدید می‌نماید؟ به نظر می‌رسد می‌توان مهم‌ترین آسیب‌هایی که حاکمان و مدیران جامعه در بعد سلوک سیاسی به وسیله آن تهدید می‌گردند را در هشت محور مشخص، مطرح نمود.

در مقاله حاضر پس از بررسی مفهوم آسیب‌شناسی به بررسی مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی در حوزه مدیریت سیاسی پرداخته می‌شود.

## مفهوم اصطلاح آسیب‌شناسی

واژه آسیب به معنی عیب، نقص، آفت، زیان و ضرر است. (معین، ۱۸) در مورد اصطلاح آسیب‌شناسی<sup>۲</sup> باید گفت که این اصطلاح مفهوم جدیدی است که در واقع از علوم زیستی گرفته شده است. این واژه از ریشه یونانی Path یا Patho به معنی رنج، محنت و غضب و Logy به معنی دانش و شناخت ترکیب یافته است.

بدین ترتیب Pathology به معنای ناخوش‌شناسی، مرض‌شناسی، علم تشخیص امراض و

۱- اشاره به حدیث پیامبر(ص) که فرمود: «صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی قیل یا رسول الله و من هم؟ قال: الفقهاء و الامراء. (صدوق، ۸۱؛ حرانی، ۵۰، مجلسی ۳۳۶/۵؛ قمی ۸۱/۱۰)

۲- Pathology

مطالعه عوارض و علائم غیرعادی به کار می‌رود (حییم، ۴۴۰). آسیب‌شناسی در اصطلاح علوم طبیعی عبارتست از مطالعه و شناخت ریشه بی‌نظمی‌ها در ارگانیسم انسانی و در علم پزشکی به فرآیند و علت‌یابی بیماری‌ها، آسیب‌شناسی می‌گویند (ستوده، ۱۴). با توضیح و تبیین اصطلاح آسیب‌شناسی روشن می‌گردد، منظور از آسیب‌شناسی مدیریت سیاسی زمامداران، در واقع شناخت انحراف‌ها و عیوب و ناهنجاری‌هایی است که در بعد سیاسی، حاکمان و مدیران جامعه را مورد تهدید و قرار می‌دهد.

### آسیب‌شناسی مدیریت سیاسی زمامداران

همان‌گونه که گفته شد، در بعد سلوک سیاسی، زمامداران و حاکمان با خطرات و آسیب‌هایی مواجه هستند که با تکیه بر سیره حکومتی امام علمی (ع) به‌عنوان حکومت اسلامی الگو و نمونه مهم آن‌ها عبارتند از:

#### ۱- قدرت‌طلبی

یکی از خطرات و آسیب‌هایی که در بعد سلوک سیاسی، زمامداران و مدیران جامعه را تهدید می‌کند، قدرت‌طلبی است. در تعریف «قدرت» نظریات مختلفی از سوی اندیشمندان ارائه شده است. برخی معتقدند مجموعه عواملی که موجب می‌شود فرد یا گروهی، گروه دیگر را به اطاعت وادار قدرت نامیده می‌شود (عمید زنجانی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ۳۴۸) و برخی دیگر قدرت را قابلیت به انجام رساندن اهداف شخصی یا گروهی و تاثیر گذاشتن بر روی رفتار دیگران و وادار کردن آنان به اطاعت به هر وسیله‌ای که ممکن باشد، می‌دانند (کواکبیان، ۱۴). برخی نیز بر این عقیده‌اند همانگونه که انرژی در علم فیزیک عامل اساسی و مولد اصلی پدیده هاست، قدرت نیز در جامعه چنین نقشی را داراست. از نظر ایشان قدرت طلبی و کسب افتخار از مهمترین غرایز و خواست‌های نامحدود بشر بوده و میل به قدرت به شکل آشکار در رهبران و به شکل پنهان حتی در پیروان نیز وجود دارد. (برتراند راسل، ۲۶ و ۲۴ و ۳۴) امروزه در جامعه شناسی سیاسی قدرت یک مفهوم محوری

بوده و حتی عده‌ای از دانشمندان علوم سیاسی آن را موضوع علم سیاست قلمداد می‌کنند. (کواکبیان، ۱۴) اساساً قدرت طلبی بستر و زمینه‌ساز بسیاری از آلودگی‌هاست. اگر قدرت مهار نشود انسان را به اسارت خود درآورده و حکومت را به فساد آلوده می‌نماید چنانچه گفته‌اند: «قدرت موجب فساد می‌شود و قدرت مطلق فساد مطلق می‌آورد» (حقیقت، ۱۴۲) و نیز مونتسکیو در این باره گفته است: «تجربه در تمام دوران‌ها ثابت نموده است هر که صاحب قدرت است تمایل به سوء استفاده از آن را دارد». (همانجا، ۱۴۳) توماس هابز یکی از اندیشمندان سیاسی در این باره می‌گوید: «در طبیعت انسان سه انگیزه وجود دارد و آنها عبارت است از: رقابت، عدم اعتماد، کسب افتخار و مقام طلبی. حالت اول برای کسب سود بیشتر انسان را وادار می‌کند تا برای سیطره بر اشخاص و زن و فرزند به زور متوسل شود و عدم اعتماد او به پایداری قدرت فعلی و حفظ شرایط مطلوب و به منظور دفاع از خود و حفظ امنیت جان و مال او را وادار به استفاده از قوه قهریه می‌کند و حالت سوم نیز انسان را برای نام آوری و احراز مقام و شان، او را به تاختن به همنوع خود وامی‌دارد. (جونز، ۱۲۱/۲) به طور طبیعی قدرت این امکان را به قدرت طلبان می‌دهد که تمایلات نفسانی خود را هرگونه بخواهند ارضاء کنند و منافع عمومی را به آسانی در پای مطامع دنیوی خود قربانی نموده و به همه چیز تجاوز کنند. چنانچه امام علی (ع) قدرت را منشا تجاوز و گردنکشی می‌داند. (سید رضی، خطبه ۲۱۶)

کسب قدرت اگر با هدف خدمت به مردم باشد، خود نوعی عبادت است. در حالی که اگر هدف از کسب قدرت، برتری جویی، به دست آوردن منافع مادی باشد، در آن صورت قدرت بزرگ‌ترین وزر و بال برای انسان محسوب می‌گردد. امیرمؤمنان علی (ع) در عهدنامه مالک‌اشتر عوارض قدرت‌طلبی را سه چیز معرفی کرده است: (۱) طمّاح یعنی سرکشی (۲) غرب یعنی خشونت و تندی (۳) عزب عقل یعنی خردگریزی». (همانجا، نامه ۵۳) بدیهی است که این عوارض در عرصه حکومت چه مشکلاتی به بار می‌آورد و چگونه موجب تعدی و تجاوز به حقوق مردم و تعرض به حرمت ایشان و ستم و بیدادگری و خشونت و تصمیمات نابخردانه می‌شود.

امام‌علی(ع) در ضمن همین بیان چاره و درمان قدرت‌طلبی و برتری‌جویی را توجه به قدرت و عظمت خداوند و حکومت مقتدرانه او بر انسان و جهان هستی می‌داند (همانجا).

اساساً قرآن کریم قدرت‌طلبی و استغنا را منشأ طغیان و سرکشی انسان می‌داند (العلق، ۶-۷) و طغیان و سرکشی قدرت‌طلبان را عامل فساد و تباهی جوامع و در نتیجه نابودی و فروپاشی آن‌ها می‌داند (الفجر، ۱۱-۱۳)، همچنین قرآن کریم بهره‌مندی از مواهب و نعمت‌های آخرت را منوط به عدم برتری‌جویی در زمین و فساد در آن می‌داند (القصص، ۸۳)، حاکمان و زمامدارانی که قدرت را ابزاری برای ریاست‌طلبی و برتری‌جویی قرار می‌دهند، در حقیقت خود و جامعه خود را به تباهی کشانیده و از حیات طیبه انسانی محروم می‌سازند.

قدرت‌طلبی و برتری‌جویی موجب تباهی و هلاکت انسان می‌گردد، چنانچه امام صادق(ع) در این باره فرموده است: «من هلك» (کلینی، ۲/۲۹۷)، به همین سبب از نظر ایشان بدترین انسان‌ها، دستداران دنیا و ریاست‌طلبانند، همان کسانی که دوست دارند مردم در پشت سرشان راه بیفتند و در مقابل‌شان تن به خواری و ذلت دهند. (همانجا، ۲/۲۹۹)

برتری‌جویی و قدرت‌طلبی از ویژگی‌های فرعون و فرعونیان تاریخ بوده است. فرعون همان کسی است که به فرموده خداوند متعال در زمین برتری‌جویی کرد و در زمره مسرفین قرار گرفت (یونس، ۸۳) و سرانجام چنین انسانی نیز غرق شدن و هلاکت بود (الاسراء، ۱۰۳)، از این‌روست که پیشوایان حق، پیروان خود را به شدت از قدرت‌طلبی و ریاست‌جویی پرهیز می‌داشتند. امام صادق(ع) در سفارشی به سفیان بن خالد یکی از اصحاب خویش می‌فرماید: «یا سفیان! ایاک و فما طالبها احد الا هلك». (صدوق، معانی الاخبار، ۱۸۰)

اصولاً در اندیشه سیاسی اسلام، قدرت و ریاست وسیله‌ای برای خدمت به مردم و ابزاری جهت خدمت به خلق و امانتی الهی است که زمامداران و مدیران جامعه درباره آن

در پیشگاه الهی مسئول و پاسخ‌گو می‌باشند، همان‌گونه که امام علی(ع) به استاندار آذربایجان می‌فرماید: «همانا کاری (سمت و مسئولیتی) که برعهده‌توست طعمه‌ای برای تو نیست بلکه امانتی بر گردنت است». (سیدرضی، نامه ۵)

امام علی(ع) حکومت را وسیله قدرت‌طلبی و اقتدار و چپاول‌گری و ثروت‌اندوزی نمی‌دانست. (همانجا، خطبه ۱۳۱) ایشان برای نفس حکومت هیچ ارزشی قائل نبود مگر این‌که به وسیله آن بتواند باطل و ستمی را بزدايد و حق و عدالتی را اقامه نماید. گفت‌وگوی امیرمؤمنان(ع) با ابن عباس نمونه‌ای گویا برای تبیین دیدگاه عدالت‌گرایانه و عدم قدرت‌طلبی و ریاست‌جویی بر مردم می‌باشد. «عبدالله بن عباس می‌گوید: در ذی‌قار<sup>۱</sup> (پیش از جنگ جمل) نزد امیرمؤمنان رفتم. آن حضرت مشغول وصله زدن کفش خود بود. چون مرا دید فرمود: بهای این کفش چقدر است؟ گفتم: بهایی ندارد. امام فرمود: به خدا سوگند! این کفش بی‌ارزش نزد من محبوب‌تر است از حکومت بر شما مگر آن‌که حقی را برپا سازم و یا باطلی را براندازم». (همانجا، خطبه ۳۳؛ ورام بن ابی فراس، ۹/۲)

## ۲- استبداد و خودکامگی

قدرت بستر استبداد و خودکامگی است و چنانچه انسان فارغ از اخلاق به قدرت برسد و قدرتش مهار نشود، در هر مرتبه‌ای که باشد دست به استبداد و خودکامگی می‌زند. خودکامگی نمود حاکمیت حیوانیت در انسان است. کسی که در ذلت اسارت حیوانیت نفس خویش قرار می‌گیرد، این ذلت را به صورت خودکامگی و گردن‌فرازی در تصمیم‌گیری و سلوک در رفتار خویش نشان می‌دهد.

امام علی(ع) درباره خطر استبداد و خودکامگی می‌فرماید: «من استبد برآیه هلك» (سیدرضی، حکمت ۱۶۱)

۱- ذی‌قار محلی بوده‌است نزدیک بصره، همان جایی که پیش از اسلام جنگی میان اعراب و ایرانیان روی داده بود و ایرانیان شکست خورده بودند و از این‌رو نزد اعراب، محلی مهم به‌شمار می‌آمده است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۸۶/۲)

خودکامگان و گردنکشان مردم را حقیر می‌دانند و حق را سبک می‌شمارند و این بزرگ‌ترین تکبرهاست که به فرموده پیامبر اکرم (ص) هرکس ذره‌ای از آن را داشته باشد، هرگز به بهشت وارد نمی‌گردد. (غزالی، ۳۳۷/۳)

قرآن کریم متکبرین و گردنکشان را از لطف و هدایت الهی محروم دانسته (غافر، ۳۵) و عاقبت چنین انسان‌هایی را فروافتادن در آتش دوزخ می‌داند (الزمر، ۶۰ و ۷۲)، پیامبر اکرم (ص) در مورد حشر متکبرین در روز قیامت فرموده است: «گردن فرازان و متکبرین در روز قیامت به صورت مورچه‌ای محشور می‌شوند و مردم آن‌ها را به سبب خواری که نزد خدای تعالی دارند، پایمال می‌کنند». (غزالی، ۳۳۸/۳؛ فیض کاشانی ۲۱۵/۲)

زمامداران خودکامه بدون هیچ ترس و بیمی از حساب و کتاب و پرسش و مؤاخذه و جزا و عقاب الهی آن‌طور که خود می‌خواهند در امور مردم تصمیم گرفته و رفتار می‌نمایند. منشأ این امر از آن‌جاست که آن‌ها خود را مکلف به تطابق تصمیمات و مناسبات و تصرفات خود با شریعت یا قانون و یا اراده ملت‌ها نمی‌دانند و همین امر مایه تباهی سیاست و حکومت می‌گردد.

علی (ع) استبداد و خودکامگی در حکومت را بدترین شکل اداره مردم و بالاترین خطا و لغزش و مایه هلاکت حقیقی می‌داند. (خوانساری، ۳۹۰/۱؛ ۲۵۶/۳؛ ۱۷۰/۵ و ۶۱)

هیچ چیز در نابود کردن وجدان انسانی و حقیقت آدمی، هم‌چون خودکامگی نیست که با ظهوراندکی از آن شخص از مرتبه انسانی سقوط می‌کند و در منجلاب حیوانیت فرو می‌رود، چنین انسانی مردم را هم‌چون برده‌های خویش می‌نگرد و هرگونه تصرف و هر شکل رفتاری را نسبت به آنان بر خویش مجاز می‌داند، و بدین ترتیب از انسان ابلیسی گردن‌فراز و متکبر می‌سازد.

امیرمؤمنان علی (ع) درباره بیماری گردن‌فرازی و تکبر که صفت بارز ابلیس است، سخت هشدار داده و فرموده است: «پس ای بندگان خدا بترسید از این‌که دشمن خدا (شیطان) شما را به بیماری خود (خودپسندی و تکبر) دچار گرداند و به ندای خود شما را از جای برانگیزاند و پیادگان خود را بر سر شما آورد. (سیدرضی، خطبه ۱۹۲)، به عقیده

برخی از محققان «در این دنیا ناتوان‌ترین حیوان آن انسان‌نمایی است که معنای قدرت را نشناسد و قدرت را وسیله خودکامگی و استبداد خود تلقی نماید و همه اصول و حقایق و در رأس همه آنها شخصیت خود را پایمال سازد. چنین موجود حقیری فریاد «انا ربکم الاعلی» (النازعات، ۲۴) می‌زند و خود را همان خدا می‌بیند که «من به هر حال باید اطاعت شوم» و «من هدفم» و «دیگران وسایلی در خدمت من و قدرت‌مداری من هستند». (جعفری، ۲۰۲)

در اندیشه سیاسی اسلام، هرگونه استبداد و خودکامگی و روش‌های استبدادی و راه و رسم فرعون‌ی ملغی و باطل اعلام گردیده است و حکومت و قدرت نه ابزاری برای خودکامگی و برتری‌جویی بلکه وسیله‌ای برای خدمتگزاری به مردم تلقی شده است. امام علی (ع) در حکومت پنج ساله خود در هیچ شرایطی خودکامگی نکرد و نیز اجازه خودکامگی به کارگزارانش نداد. (نک: سیدرضی، نامه ۵ و ۵۳)

آن حضرت حتی اجازه نمی‌داد کسی با او به گونه‌ای سخن بگوید و یا به نحوی رفتار نماید که نشانی از استبدادزدگی و خودکامگی‌پذیری در آن باشد. (همانجا، خطبه ۲۱۶)

آن حضرت در عهدنامه مالک‌اشتر خطاب به او می‌فرماید: «مالکا، حکمت خداوندی در خلقت کائنات این است که گردن هر گردنکشی را فرود آورد و قامت هر متکبری را خم سازد. هم‌اکنون برگرد و سرگذشت بشر را در پشت خود تماشا کن. هزاران فرعون، قیصرها، کسرها، اسکندرها، عاد و ثمودها خواهی دید که خداوند آنان را پس از روزگاری محدود از زندگی متکبرانه و ددمنشانه، چنان در برابر بادهای تند حوادث به زانو درآورد که به صورت ناتوان‌ترین موجودات، در خاموشی و سکون ابدی فرو رفتند. این عاشقان به‌لرزه انداختن مردم! این لب تشنگان قدرت و سجده و احترام و لرزیدن مردم در مقابل‌شان، چه زهری را که در جان آنان می‌ریزند و چه آتش‌ها که در خرمن مغز و روان آنان شعله‌ور می‌سازند». (جعفری، ۲۰۲-۲۰۳)

این دستورات عمل‌ها و سفارشات نمونه‌هایی است از تلاش امام علی (ع) در زدودن خودکامگی و خودکامگی‌پذیری در حکومت و همگی سندی است زنده و به‌یاد ماندنی در



تاریخ مبنی بر این که در اندیشه سیاسی و حکومتی اسلام هرگونه استبداد و خودکامگی نفی و الغاء گردیده است.

### ۳- مدهنه و سازش‌کاری

واژه مدهنه از ذهن گرفته شده و به معنای سازش‌کاری و مدارا و نرمش در حق است. (راغب اصفهانی، ۳۲۰؛ ابن منظور، ۱۳/۱۶۲) و معمولاً این تعبیر در مورد انعطاف‌های مذموم و منافقانه به کار می‌رود. (طبرسی، ۱۰/۵۰۱)، بنابراین ادهان به معنای کوتاه آمدن در حق، سازش کردن، هم‌رنگ جماعت شدن، عوام زده شدن، پیرو و همراه جریان‌ها شدن و تن به باطل دادن است.

خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وَدَّوْا لَوْتَدِهِنَّ فَيَدْهِنُونَ» (القلم، ۹)، پیام تفسیری آیه چنین است که «این تکذیب گران حق (کفار) دوست می‌دارند که تو مدهنه کنی و با آن‌ها سازش نمایی، تو با نزدیک شدن به دین آنان روی خوش به ایشان نشان دهی، آن‌ها هم با نزدیک شدن به دین تو روی خوش به تو نشان دهند. چنان‌که نقل شده است کفار به رسول خدا (ص) پیشنهاد کردند از تعرض به خدایان آن‌ها کوتاه بیاید و آن‌ها نیز متقابلاً متعرض پروردگار او نشوند». (طباطبایی، ۲۰/۲۹)

سپس خداوند می‌فرماید: آن‌ها دعوت به سازش می‌کنند و تو را به مدهنه فرا می‌خوانند. اما تو هرگز با آنان سازش مکن و در حق مدارا رو انداز «فَلا تَطْعَمُ الْمَكْذِبِينَ» (القلم، ۸) به هیچ‌وجه با آنان موافقت نکن. نه عملی و نه زبانی، که آن تکذیب‌گران مفتون و گمراهند و تمایل‌شان به سازش برای محو حق است و هیچ‌جایی برای مدارا با آنان نیست. (طباطبایی، ۲۰/۲۹)

در بسیاری از آیات قرآن کریم نیز به پیامبر اکرم (ص) و مؤمنین هشدار می‌دهد که از هرگونه مدارا و سازش با ظالمین و ستمگران پرهیزید و هرگز به سوی آن‌ها متمایل

نشده و از آن‌ها اطاعت نمایند. (نمونه‌ها را نک: القلم/۱۰، الکهف/۲۸، الفرقان/۵۲، الاحزاب/۱، الانسان/۲۴، الحجر/۹۴، النجم/۲۹)

بر اساس این‌گونه جهت‌گیری‌های قرآن‌کریم است که سیره‌سازش‌ناپذیری با ظالمان و عدم اتکاء به آنان شکل گرفته است و پیامبر اکرم(ص) و اوصیاء بر حق ایشان از هرگونه سازش‌کاری و مداهنه با اصل باطل و منکران حق پرهیز می‌نمودند و امیرمؤمنان سازش‌کاری در حق را «خسران مبین» معرفی می‌نماید. (حرآنی، ۱۰۵؛ مجلسی، ۲۹۱/۷۷)

سازش‌کاری درسیاست درحقیقت پا گذاشتن براصول اخلاقی و تعدی به موازین انسانی و نادیده گرفتن معیارهای عقلانی و پشت کردن به ارزش‌های دینی برای رسیدن به آرزوهای نفسانی و منافع آنی است. به این ترتیب در اثر سازش‌کاری، سیاست به چاپلوسی، خیانت‌کاری، ستمگری و ترجیح منافع شخصی و گروهی بر منافع عمومی آلوده می‌شود و چنین سیاست و حکومتی هرگز راه به‌درستی و هدایت نخواهد برد.

طبق سخن امام علی(ع): «لایقیم امرالله سبحانه الامن لایصانع و لایضارع و لایتبع المطامع» (سیدرضی، حکمت ۱۰۰)، «مصانعه» به‌معنای سازش و مدارا کردن در حق و ساخت و پاخت نمودن در آن است و «مضارعه» به‌معنای مشابهت است، یعنی هم‌چون اهل باطل و بیهوده‌کاران عمل کردن و هم‌رنگ آن‌ها شدن و «اتباع المطامع» به‌معنای گرایش به طمع داشتن و تابع خواسته‌های نفس شدن است اگر چه حق پایمال و زایل شود. (عبده، ۶۷۶)

آن‌چه که انسان‌ها و جوامع را هلاک می‌کند و امت‌ها را رو به نابودی می‌برد این است که آن‌ها اهل مداهنه و سازش با باطل و معصیت‌کار گردند. روایت شده است که: «خداوند به یوشع‌بن نون پیامبر وحی کرد که من صد هزار تن از قوم تو را عذاب خواهم کرد. ۶۰ هزار تن از بدکاران و ۴۰ هزار تن از نیکوکاران، یوشع عرض کرد: پروردگارا، بدکاران باید عذاب شوند اما نیکوکاران به چه جرم؟ پس خدا بدو وحی کرد که آن نیکوکاران با اهل

معصیت مداهنه و سازش کردند و به خشم من از اعمال گناه‌آلود آن‌ها خشمگین نشدند.

(غزالی، ۱۵۱/۲؛ فیض کاشانی ۲۷۰/۳)

یکی از آسیب‌ها و خطرات مهمی که همواره حاکمان و زمامداران را در عرصه حکومت و زمامداری تهدید می‌کند، سازش‌کاری و مداهنه با اهل باطل و سودجویانی است که اقامه حق و عدالت مخالف مطامع و منافع دنیوی آنان است. در اندیشه سیاسی اسلام، هرگونه سازش‌کاری و مداهنه با باطل و ستم و اهل آن به شدت نفی گردیده است. امیرمؤمنان علی (ع) به عنوان برترین نمونه رهبری سیاسی پس از پیامبر اسلام (ص) در سازش نکردن با باطل و ستم و عمل به حق و عدالت با بیانی روشن و قاطع هرگونه سازش‌کاری و سستی در مقابله با مخالفان حق و کسانی که با استدلال و موعظه از راه باطلی که در پیش گرفته‌اند برنمی‌گردند، اعلام نموده است. (سیدرضی، خطبه ۲۴)

#### ۴- دروغ‌گویی و فریبکاری

دروغ‌گویی و فریبکاری از امور رایج در بازار سیاست‌ها و حکومت‌های غیراخلاقی و غیرمردمی است. اساساً حيله‌گری و دروغ‌پردازی از لوازم اساسی حکومت حاکمان و زمامداران زورمدار و قدرت‌طلب است. در طول تاریخ اسلام همواره حاکمان و زمامداران دروغ‌پرداز و حيله‌گر وجود داشته که با تزویر و ریاکاری خویش بزرگ‌ترین ضربه‌ها را به انسانیت و مردم زده‌اند. از این نمونه حاکمان می‌توان از معاویه نام برد.

امام علی (ع) در مورد سیاست معاویه‌ای می‌فرماید: «والله ما بأدهی منی ولکنه یغدر ویفجر»، (همانجا، خطبه ۲۰۰) همچنین ایشان منطق سیاسی عمر و عاص را منطق دروغ و فریب می‌داند. (همانجا، خطبه ۸۴) در حقیقت سیاست مبتنی بر دروغ و نیرنگ، سیاست شیطانی است. براساس آیات قرآن کریم این شیطان بود که برای نخستین بار با دروغ و نیرنگ آدم و حوا را فریب داده و سبب رانده شدن آن‌ها از بهشت گردید. (البقره، ۳۵-۳۶) ولی امام علی (ع) در تمام دوران حکومتش هرگز سیاست و حکومت خود را به دروغ، فریب، خیانت و بی‌وفایی آلوده نکرده و با رفتار صادقانه و متعهدانه خویش بر

هرگونه تزویر و ریاکاری خط بطلان کشید و راستی و درستی را از لوازم جدایی ناپذیر سیاست حق می دانست. (سیدرضی، خطبه ۱۰۸) و خود نیز جلوه تمام راستی و درستی در سیاست بود. (همانجا، خطبه ۱۶)

اصولاً براساس آموزه های سیاسی اسلام، سیاست مبتنی بر دروغ و فریب، سیاست جاهلی و غیرانسانی است و مناسبات فریبکارانه و ریاکارانه حاکمان و زمامداران با مردم موجب تباهی و فروپاشی جوامع می گردد.

### ۵- ایجاد اختناق

از شاخصه های بارز حکومت های ضد الهی و ضد مردمی، نفی آزادی و ایجاد اختناق در جوامع است. در طول تاریخ حاکمان و زمامداران ستمگر برای تثبیت پایه های حکومت خودکامانه و ستمگرانه خویش هرگونه آزادی و آزادیخواهی را سرکوب نموده و با ایجاد جو اختناق و ارباب مدت زمانی نه چندان طولانی بر مردم حکومت راندند. نمونه بارز این گونه حاکمان و زمامداران ستمگر در تاریخ، فرعون است. فرعون با حکومت زور و سلطه ای که بر مردم مصر روا داشت هرگونه آزادی و آزادیخواهی را در میان ایشان از بین برد و جو ارباب و اختناق را بر آنان حاکم نمود به گونه ای که شمار بسیاری از مردم به خاطر جو ارباب و تهدید فرعون حتی از ابزار عقیده و ایمان خویش به موسی (ع) می ترسیدند. (یونس، ۸۳) آنان که به موسی (ع) و مکتب او ایمان می آوردند تحت شدیدترین آزارها و شکنجه ها از سوی حکومت فرعون قرار می گرفتند (البقره، ۴۹) حکومت فرعون آنچنان جو ارباب و سرکوب به وجود آورده بود که حتی حضرت موسی (ع) نیز از صدمات و تهدیدات آن در امان نبود و همواره با حالتی ترسان و هراسناک در میان آنان زندگی می کرد. (القصص، ۱۸)

اصولاً این روش معمول مستبدان و زورگویان است که زمانی که در تنگنا قرار گرفته و حکومت خود را در معرض خطر و تهدید می بینند به هر وسیله برای ارباب و سرکوب مردم جنگ زده و آزادی های اساسی را از آنان سلب می نمایند. دیگر از نمونه های بارز

حکومت سرکوب و اختناق در تاریخ، حکومت بنی‌امیه است. بنی‌امیه برای حکومت چندین ساله خود دست به هرگونه ظلم و جنایتی زده و چنان جو خشونت و ارعاب در میان مردم حاکم کرده بودند که احدی جرأت ابراز عقیده و اظهار نظر نداشت. اما علی (ع) در مورد حکومت سرکوب‌گرانه بنی‌امیه در جهت استضعاف و استثمار مردم به آنان هشدار داده و می‌فرماید: «به خدا سوگند پس از من بنی‌امیه را زمامدارانی بسیار بد خواهید یافت. مانند شتری خشن و چموش که با دهان گاز می‌گیرد و با دست به زمین می‌کوبد و با پا لگد می‌زند و از قطره‌های شیر نیز دریغ می‌ورزد، پیوسته با شما چنین می‌کنند و سلطهٔ آنان بر شما چندان می‌پاید تا از شما کسی را به‌جای نگذارند، جز آن‌کس که به آنان سودی رساند یا زبانی به ایشان نرساند. (سیدرضی، خ ۹۳)

از دیدگاه قرآن کریم خداوند به انسان در برابر هدایت حکیمانه اش که در بعثت انبیاء تجلی نموده، آزادی عطا کرده است و این بدان معنی است که او در عین موظف و مسئول بودن در برابر آینده اش در انتخاب آن آزاد است. زیرا انسان موجودی است با ادراک و قدرت تشخیص و از این رو مسئولیت خواهی از او بر اساس این انتخاب می‌باشد. (عمید زنجانی، فقه سیاسی، ۱۲۸/۲) اساساً آزادی حق ذاتی انسان است. زیرا خدا انسان را آزاد آفریده است. چنانچه امام علی (ع) در این‌باره فرموده است: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً». (سید رضی، نامهٔ ۳۱)

در نگاه پیشوای آزادگان همهٔ انسان‌ها از حق ذاتی آزادی بهره‌مندند و این حق را کسی نداده است تا بتواند آن را تهدید نموده و زیر پا بگذارد. از نظر ایشان انسان، آزاد و مختار آفریده شده است و از این‌رو مسئول است و این آزادی و اختیار و مسئولیت در همهٔ عرصه‌های زندگی انسانی گران‌قدرترین گوهر حیات و والاترین شرافت آدمی است و کسی حق ندارد این آزادی و اختیار و مسئولیت را نفی کرده و آن را نادیده انگارد.

حضرت علی (ع) خود حق آزادی مردم را در همه حال پاس می‌داشت و آنان را در سلوک و زندگی و در جنگ و صلح به‌اجبار و اکراه و از روی ترهیب و تحمیل به‌کاری

وانداشت. چنانچه خود بارها به این امر اشاره نموده است. (نک: سیدرضی / خ ۲۰۸؛ المنقری، ۴۸۴؛ محمودی، ۳۵۹/۵)

بر این اساس است که آزادی و آزادی‌گرایی در حکومت امام علی (ع) به زیباترین وجه جلوه یافت و میزانی ارزشمند برای محک حکومت‌ها و دولت‌ها در رعایت آزادی و یا عدم رعایت آن گردید.

## ۶- عدم رعایت انصاف و بی‌اعتنایی به حقوق مردم

یکی دیگر از آسیب‌های جدی که حاکمان و زمامداران را در عرصه سیاست و حکومت تهدید می‌کند، عدم رعایت انصاف و حقوق مردم است. انصاف ورزیدن و نسبت به یکدیگر منصفانه رفتار کردن از مهم‌ترین امور در عرصه سیاست و حکومت است و در نظام حکومتی، سلامت و صلابت رفتارها و مناسبات و اجرای قوانین بدان بستگی تام دارد. واژه انصاف از «نَصَف» و «نُصِف» و «نُصِف» به معنای چیزی را نصف کردن یا به نیمه رساندن است. چنانکه گویند: «نَصَفْتُ عَمْرِي» (به نیمه عمرم رسیدم)، «نَصَفَ النَّهَارَ» (روز به نیمه رسید) و یا «نَصَفَ الشَّيْءَ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ» (آن چیز را بین آن دو مرد به نصف تقسیم کرد و به هر کدام از آن‌ها نیمی را داد)، «يُنصِفُ انصافاً الشَّيْءَ» (آن چیز به نصف شد و به نیمه رسید). (فراهیدی، ۱۳۲/۷-۱۳۳؛ ابن‌منظور، ۳۳۴/۹، ابن‌زکریا، ۴۳۱/۵-۴۳۲)

انصاف در روابط و مناسبات اجتماعی و امور سیاسی و اداری به مفهوم نصف کردن سود و زیان میان خود و دیگران و پاس داشتن عدالت و حفظ حقوق دیگران مانند حفظ حقوق خود و در مقام داوری حقوق طرفین را یکسان و برابر رعایت کردن است. انصاف با این مفهوم بدین معناست که هرکس حقوق دیگران را رعایت کند و آن را چون حقوق خود بداند و برای دیگران حقوقی برابر خود قائل باشد و آنچه برای خود می‌خواهد برای دیگران نیز بخواهد و مزایا و بهره‌های زندگی را میان خود و مردم برابر تقسیم نماید.

با مفهومی که گذشت انصاف بالاترین و والاترین کمالات و فضایل انسانی و بهترین صفت و ویژگی یک نظام سیاسی و حکومتی مطلوب است. امام علی (ع) انصاف را برترین فضایل و زمامداری می‌داند و عاملی برای ایجاد دوستی و الفت میان مردم و زمامداران می‌داند. (خوانساری، ۲۰۳/۱، ۲۶۹ و ۲۹۴)

انصاف در همه وجوه و مراتبش نیکوست ولی بیشترین جلوه انصاف در ساختار یک حکومت نمود می‌یابد. تعبیر امیرمؤمنان در این باره بسیار درخور توجه و تأمل است. حضرت در این باره می‌فرماید: « الانصاف»، (همانجا، ۱۰۵/۴) آنچه موجب عزت و بقای یک حکومت است همانا انصاف ورزیدن با مردم و رعایت حقوق ایشان است و هرگاه این امر از جامعه‌ای رخت بریندد قوت و عزت حقیقی نیز از آن جامعه سلب می‌گردد، برعکس رعایت انصاف میان مردم موجب می‌گردد که عذاب الهی دفع شده و مردم مشمول رحمت الهی گردند.

از این رو امام علی (ع) در وصایا و فرمان‌های خود مکرر به رعایت انصاف در همه امور سفارش می‌کرد و از کارگزاران خود می‌خواست که با مردم به انصاف رفتار نمایند، (سیدرضی، نامه ۵۱) ایشان در بیانی زیبا به فرزند خود امام حسن (ع) انصاف را چنین معنا می‌فرماید: «پسرم! خود را در میان خویش و دیگران میزان کن، پس آنچه برای خود دوست می‌داری برای دیگران دوست‌بدار و آنچه را که نمی‌پسندی برای دیگران پسند.» (همانجا، نامه ۳۱)

#### ۷- جنگ طلبی و ستیزه‌جویی

جنگ طلبی و ستیزه‌جویی حاکمان و زمامداران یکی از آفت‌های بزرگ و اساسی در راه اصلاح و سامان یافتن جوامع بشری است. جنگ و خونریزی پدیده‌ای زشت و خانمان برانداز است که پیوسته آزادی و امنیت انسان‌ها را از بین برده، مردم را آواره نموده و سرمایه‌های گران‌قدر انسانی را به نابودی کشانده است.

پدیده جنگ نه تنها از این جهت که در مجموعه به هم پیوسته ای که تاریخ بشر نامیده می‌شود از جایگاه و نقش بسیار مهمی برخوردار است، قابل مطالعه می‌باشد بلکه بیشتر از

آن جهت باید مورد مطالعه قرار گیرد که جنگ تنها مسئله دیروز بشریت نیست و بشر امروز با پدیده جنگ و کشتار به شکل گسترده تری درگیر است. در مورد پدیده جنگ و علل و عوامل آن نظرات مختلفی ارائه شده است. هراکلیت فیلسوف یونان باستان معتقد بوده است که جنگ ریشه همه حوادث است که از بعضی از انسان ها خدایان و از برخی دیگر بردگان می‌سازد. (عمید زنجانی، فقه سیاسی، ۱۸/۵) افلاطون و ارسطو معتقد بودند جنگ پدیده طبیعی است که در نهاد هر انسانی ریشه دارد. (همانجا) افلاطون می‌گفت: «تمایل مردم به چیزهایی که لزوم حیاتی ندارند و جزء نیازهای تجملاتی به شمار می‌روند، عامل اساسی جنگ است» (همانجا). ارسطو نیز معتقد بود که فن جنگ به حکم طبیعت، به نحوی فن به دست آوردن مال است (همانجا). اساساً جنگ و خونریزی از شاخصه‌های اساسی جاهلیت و انحطاط بشر و دوری از هدایت و فرهنگ پیام‌آوران الهی می‌باشد که موجب حاکمیت ترس و ناامنی، کشتار و نابودی بشر است و این پدیده زشت محصول فقدان خردورزی و عقل‌گرایی و روی گردانیدن از هدایت‌های الهی است. چنانچه امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «و خدا او - پیامبر خدا(ص) - را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند و مردم در خوابی دراز فرو رفته بودند. اسب فتنه در جولان، کارها پریشان، آتش جنگ فروزان، جهان تیره، فریب دنیا بر همه چیز چیره، باغ آن افسرده، برگ آن زرد و پژمرده، از میوه‌اش ناامید، آتش در زمین ناپدید، نشانه‌های رستگاری ناپیدا، علایم گمراهی هویدا، دنیا با مردم خود ناخوشرووی و با خواننده خویشت ترش ابروی، بارش محنت و آزار، خوردنی آن مُردار، درونش بیم و برونش تیغ مرگبار بود». (همانجا، خطبه ۸۹)

تمایل به آشوب و کشتار و خونریزی از شاخصه‌های مهم جاهلیت پیش از اسلام بود که قرآن کریم بدان اشاره نموده است. (آل عمران، ۱۰۳)

در اندیشه سیاسی اسلام، جنگ طلبی و کشتار مردم بی‌دفاع، زشت‌ترین کارها در دنیا و بدترین ره توشه برای آخرت است. چنانچه امام علی(ع) می‌فرماید: «بئس الزاد الی المعاد العدوان علی العباد». (سیدرضی، حکمت ۲۲۱)



از منظر امام علی (ع) جنگ و کشتار زشت‌ترین پدیده و رویداد تلقی شده است. در منطق ایشان خونریزی و کشتار مردم بی‌دفاع موجب زوال قدرت و حکومت و خواری و ذلت در پیشگاه خداوند می‌باشد. (همانجا، نامه ۵۳) در دیدگاه آن حضرت صلح موهبتی الهی و بستر مناسب روابط انسانی و مایه آرامش لازم برای رشد همگانی است و علی (ع) جنگ و خونریزی را شر و بدی و صلح را خیر و نیکی دانسته است. منطق ایشان همان منطق قرآن کریم است که می‌فرماید: «... وَالصَّلْحُ خَيْرٌ...». (النساء، ۱۲۸)

امام علی (ع) در عهدنامه مالک‌اشتر، اصالت صلح در اندیشه خود را به‌خوبی تصویر نموده و با بیان استواری بر پیمان صلح با دشمن و وفای به عهد نشان داده است که تا چه اندازه صلح‌گرا و معتقد به آن بوده است. «و از صلحی که دشمن تو را بدان خواند و رضای خدا در آن است روی برنگردان که صلح و آشتی سربازان تو را به آسایش می‌رساند و اندوه‌هایت را از بین می‌برد و شهرهایت را ایمن می‌سازد...». (همانجا، نامه ۵۳)

#### ۸- عدم رعایت شایسته‌سالاری

رعایت اهلیت و شایسته‌سالاری در انتخاب افراد و واگذاری مسئولیت‌ها از مهم‌ترین مسایل در عرصه حکومت و مدیریت است. این بدان معناست که کسی که عهده‌دار مسئولیتی می‌گردد و در مسندی از امور قرار می‌گیرد باید شایستگی‌های لازم برای احراز این مسئولیت را دارا باشد و به اصطلاح «اهلیت» آن کار را داشته باشد. شاید این مطلب گزافه نباشد، اگر بگوییم که منشأ تمامی تباهی‌ها و فسادها در عالم، عدم رعایت اصل شایسته‌سالاری و اهلیت‌گرایی است.

رعایت اهلیت و شایسته‌سالاری سنتی است که خداوند براساس آن به هیچ‌کس جز براساس شایستگی‌ها و اهلیت‌های لازم مسئولیتی نمی‌دهد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین». (البقره، ۱۲۴)

بر طبق این آیه، خدای متعال حضرت ابراهیم خلیل را پس از آزمایش‌های فراوان به مقام امامت و پیشوایی مردم منصوب کرد و آن هنگام که اهلیت و شایستگی او برای تصدی این مقام مسلم شد، عهد خدا به او تعلق گرفت. در آیه مذکور منظور از «کلمات» که حضرت ابراهیم به وسیله آن مورد امتحان و آزمایش قرار گرفت. اعمال و عهدها و پیمان‌هایی ست که «کلمات» حاکی از آن بوده است نه خود الفاظ (طباطبایی، ۲۷۱/۱).

اساساً خداوند مسئولیت «رسالت» و «رهبری و هدایت مردم» را به کسی که صلاحیت دارد می‌سپارد، چنانچه در قرآن کریم خود بدان تصریح نموده است، (الانعام، ۱۲۴) در شأن نزول این آیه نوشته‌اند که ولید بن مغیره که ثروت بسیاری داشت و از اندیشمندان عرب به‌شمار می‌رفت به پیامبر اکرم (ص) می‌گفت: «اگر نبوت راست و حق است من برای احراز این مقام از تو سزوارترم، زیرا هم سنم از تو بیشتر است و هم مال و اموالم» (طبرسی، ۵۵۹/۴)، خدای متعال این سخن سخیف را رد کرده و ضمن این آیه فرمود که نبوت به نسب و بزرگی سن و فراوانی مال نیست بلکه به فضایل اخلاقی و انسانی است، خدا داناتر است که رسالت خویش را در کجا قرار دهد و هرکس را که صلاحیت و شایستگی رسالت و نبوت داشته باشد به این منصب برمی‌گزیند. (کاشانی، ۴۶۷-۴۶۳/۳)

از دیدگاه قرآن، مناصب و مسئولیت‌ها امانت‌هایی هستند که باید به اهله سپرده شود تا آن‌ها را به‌درستی اداره کنند و سبب گردش درست امور و سلامت و صلاحیت کارها و اصلاح زندگی مردم و تأمین امنیت و عدالت و رفاه جامعه گردند. خداوند در قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «ان الله یأمرکم أن تؤدوا الامانات الی اهلها...» (النساء، ۵۸)

از ظاهر این آیه شریفه چنین برمی‌آید که مفهوم «امانات» مفهومی عام و کلی است که مشتمل بر همه امانت‌هاست، اعم از امانت‌های مالی و غیرمالی میان مردم و امانت‌های خداوند به بندگان، اعم از قرآن کریم و سایر اوامر و نواهی الهی و امانت‌های خداوندی که برعهده زمامداران و مسئولان جامعه است. زیرا رهبری و پیشوایی مردم نزد زمامداران امانتی است الهی و آنان مأمور و مکلفند که حقوق مردم را ادا کنند و میان ایشان عدالت را جاری سازند و با آنان با لطف و مهربانی رفتار کرده و آن‌ها را براساس دین و شریعت اسلام پیش

ببرند و حقوق مالی و اجتماعی مردم را به‌درستی ادا نمایند و امانت‌های زمامداری و ادارهٔ امور و مسئولیت‌ها را به شایستگان بسپارند. بنابراین «ادای امانات» همهٔ این موارد و جز این‌ها را شامل می‌شود، اگر چه برخی از مصادیق آن ارزشمندتر و با اهمیت‌تر از دیگر مصادیق است.

تردیدی نیست که از مهم‌ترین و والاترین امانت‌ها مسئله رهبری و زمامداری است و اگر بگوییم که سنگین‌ترین و اساسی‌ترین امانت‌ها، امانت زمامداری و مدیریت جامعه است، گزاف نگفته‌ایم. (نک: المیزان، ۴/۳۷۸-۳۸۵)

آری، مسئولیت‌ها امانت‌هایی بسیار مهم هستند که باید به اهلش سپرده شوند. آنان که بدون داشتن شایستگی‌های لازم خود را در مقام ادارهٔ امور قرار می‌دهند و یا آنان که افراد فاقد شایستگی‌های لازم را بر ادارهٔ امور می‌گمارند، بالاترین خیانت‌ها را مرتکب می‌شوند و بی‌تردید سبب هلاکت خود و دیگران شده و در دنیا و آخرت مبعوضند. به‌فرمودهٔ پیامبر گرامی اسلام «اذا وسد الامر الی غیر اهله فانتظروا الساعة». (بخاری، ۲۱/۱)

منظور از زمان قیامت امت، زمان هلاکت آن است. زیرا برای هر امتی قیامتی است که مراد از آن زمانی است که در آن زمان هلاک می‌شوند و یا استقلالشان از بین می‌رود. (رشیدرضا، ۱۴۰/۵)

حکومت و زمامداری امانتی است که به فرمودهٔ امام علی (ع) خیانت در آن موجب دوری از رحمت خدا می‌گردد. (نوری طبرسی، ۱۷/۳۵۵؛ محمودی، ۵/۳۳)

بنابراین کسانی می‌توانند امانت زمامداری و مدیریت را به‌درستی بر دوش کشند که شایستگی لازم برای حمل آن را داشته باشند. لذا سپردن امور به اهلش مهم‌ترین کار در مدیریت است و باید در هر مرتبه‌ای از مدیریت ادارهٔ امور به اهلش واگذار گردد. (سیدرضی، خطبه ۱۴۷)

هرگاه در مدیریت‌ها شایستگان کنار زده شوند و ناهلان پیش بیفتند درهای انحراف و کجی به روی جامعه گشوده شده و انواع مصائب و مشکلات برای مردم به‌وجود خواهد

آمد. امیرمؤمنان در نامه خود به مالک اشتر نسبت به پیامدهای سوء مدیریت ناهلان و نابخردان هشدار داده است. (نک: سید رضی، نامه ۵۳)

در یک جمع بندی کلی این پیامدها عبارتند از:

- ۱- از بین رفتن خیر و برکت از میان مردم
  - ۲- ایجاد کجی و انحراف و گمراهی میان مردم
  - ۳- گسسته شدن پیوندهای محبت آمیز و دوستانه میان مردم
  - ۴- عدم تأمین نیازهای به حق مردم
  - ۵- تقدم و برتری به ناحق گروهی بر گروهی دیگر در تصدی امور و مدیریتها
  - ۶- کوتاهی در اقامه حق و دفع باطل
  - ۷- اختصاص اموال عمومی به افرادی خاص و خانواده‌های آنها
  - ۸- حیف و میل بیت‌المال مسلمین
  - ۹- از بین رفتن سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) و اوصیاء بر حق ایشان
  - ۱۰- عقب ماندگی و سقوط و هلاکت جامعه اسلامی (نک: همانجا، خطبه ۱۳۱)
- بنابراین آنچه که بیش از هر چیز باید مورد توجه و دقت قرار گیرد، همانا رجوع به شایستگان و به کار گرفتن آنان در اداره امور و مدیریت جامعه است. به فرموده امام علی (ع) همواره در طول تاریخ، جلو انداختن کسانی که فاقد شایستگی لازمند و دور کردن شایستگان از اداره امور و نیز نا به جا قرار دادن اشخاص در پست‌ها و مسئولیت‌ها سبب اصلی تباهی نظام‌ها و فروپاشی آنها بوده است. (خوانساری، ۴۵۰/۶)

### نتایج مقاله

به فرموده پیامبر اکرم (ص) دو گروه در صلاح و یا فساد جامعه نقشی مهم و اساسی ایفا می‌کنند. حاکمان و مدیران جامعه یکی از این دو قشر به‌شمار می‌آیند. این گروه در مسیر اداره جامعه همواره در معرض خطرات و آسیب‌هایی قرار دارند. مهم‌ترین آسیب‌ها و خطراتی که از منظر قرآن و حدیث، حاکمان و زمامداران جامعه را در بعد مدیریت سیاسی

تهدید می‌کند، عبارتند از: قدرت‌طلبی، استبداد و خودکامگی، مدهانه و سازشکاری، دروغ‌گویی و فریبکاری، ایجاد اختناق، عدم رعایت انصاف و بی‌اعتنایی به حقوق مردم، جنگ‌طلبی و ستیزه‌جویی و عدم رعایت شایسته‌سالاری که با توجه به سیره حکومتی امام علی(ع) می‌توان در جهت شناخت این آسیب‌ها و راه‌های مبارزه با آن اقدامات مؤثر و اساسی را اتخاذ نمود.

### کتابشناسی

- ۱- قرآن مجید: ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات اسوه، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۲- ابن ابی‌الحدید، عزالدین، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، داراحیاء الکتب‌العربیة.
- ۳- ابن زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس‌اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مصر، مکتبه‌الحلبی و الشركاء، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ه.ق = ۱۹۷۰ م.
- ۴- ابن‌منظور، محمدبن مکرّم، لسان‌العرب، قم، نشرالادب‌الحوزه، ۱۴۰۵ ه.ق.
- ۵- بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالمعرفه.
- ۶- برتواندراسل، آرتورویلیام، قدرت، ترجمه هوشنگ منتصری، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۳۵ ه.ش.
- ۷- جعفری، محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، بنیاد نهج‌البلاغه، چاپ اول، ۱۳۶۹ ه.ش.
- ۸- جونز، و. ت، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۸ ه.ش.
- ۹- حرانی، حسین بن علی، تحف‌العقول عن آل‌الرسول، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ترجمه آیت‌الله کمره‌ای، تهران، انتشارات اسلامیة.
- ۱۰- حقیقت، صادق، توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، نشر هستی نما، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش.
- ۱۱- حیم، س، فرهنگ بزرگ انگلیسی فارسی، تهران، بروخیم.
- ۱۲- خوانساری، جمال‌الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالحکم آمدی، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ه.ش.

- ۱۳- راغب اصفهانی، حسین، مفردات الالفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم، بیروت، ارشاعیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۱۴- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، مصر، ۱۹۷۳ م.
- ۱۵- ستوده، هدایت‌الله، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)، انتشارات آوای نور، چاپ هفتم، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۱۶- سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۳۷۹ هـ.ش.
- ۱۷- سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، [بی تا].
- ۱۸- صدوق، محمدبن علی، معانی الاخبار، تهران، نشر صدوق، [بی تا].
- ۱۹- همو، خصال، ترجمه آیت‌الله کمره‌ای، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ هـ.ق.
- ۲۰- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، طهران، دارالکتب الاسلامیه، [بی تا].
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۲۲- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تهران، ۱۳۶۵ هـ.ق.
- ۲۳- عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، ترجمه علی‌اصغر فقیهی، ناشر انتشارات صبا، چاپ دوم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۲۴- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷ هـ.ش.
- ۲۵- همو، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۲۶- غزالی، ابوحامد محمدبن محمد، احیاء علوم‌الدین، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا].
- ۲۷- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب‌العین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۲۸- فیض کاشانی، المحجبه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق.

- ۲۹- همو، الصافی فی تفسیر القرآن، تهران، المكتبه الاسلامیه، ۳۸۴ هـ.ق.
- ۳۰- قمی، شیخ عباس، سفینه‌البحار و مدینه‌الحکم والآثار، تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، چاپ اول، ۴۱۶ هـ.ق.
- ۳۱- کاشانی، ملا فتح‌الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تصحیح علی‌اکبر غفاری، کتاب فروشی اسلامیة، [بی تا].
- ۳۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ هـ.ق.
- ۳۳- کواکبیان، مصطفی، مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه، نشر عروج، چاپ دوم، ۱۳۷۸ هـ.ش.
- ۳۴- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ.ق = ۱۹۸۳ م.
- ۳۵- محمودی، محمدباقر، فی مستدرک نهج البلاغه، نجف، مطبعه‌النعمان.
- ۳۶- المنقری، ابن مزاحم، المؤسسة العربیه الحدیثه، المؤسسة العربیه الحدیثه.
- ۳۷- نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۳۸- ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)، قم، مکتبه‌الفقیه.

Archive of SID

Archive of SID